

نخستین هجرت

داستان مهاجرت گروهی از مسلمانان بفاک حبشه که مدت زیادی از اسلام و ایمان آنها نمیگذشت، نمونه‌ی بارزی از ایمان و اخلاص فوق‌العاده آنها است، عده‌ای برای خلاصی از شر و آزار «قریش» بنظور بدست آوردن يك محیط آرام برای یادداشتن شعائر دینی، و پرستش خدای بیگانه، تصمیم گرفتند، که خاک «مکه» را ترک گویند، دست‌آزاد تر و تجارت، فرزندان و خویشان بردارند، ولی متعجب بودند چه کنند، کجا بروند زیرا میدیدند سر تا سر شبه جزیره را بت پرستی فرا گرفته است، در هیچ نقطه‌ای نمیتوانند ای توحید را بلند نمود، و دستورات آئین یکتا پرستی را برپا داشت، با خود فکر کردند که بهتر این است که مطالب را با خود پیامبر در میان بگذارند، پیامبریکه آئین او بر اساس «ان ارضی واسعه قبا یای قاعدی و ان است ینى سرزمین خدا پهنادوست نقطه‌ای را برای زندگی بگزینید که در آنجا توفیق پرستش خدا را داشته باشید».

وضع وقت بار باران او فایده بسیار کم بود، خود او اگر چه از حجات «بنی هاشم» برخوردار بود، و جوانان «بنی هاشم» بدان حضاری بودند که حضرتش را از هر گونه آسیب حفظ مینمودند، ولی در میان یاران کنیز و غلام، آزاد بی‌بنا، افتاده و بی‌حاشی

(بقیه از صفحه ۱۹۰)

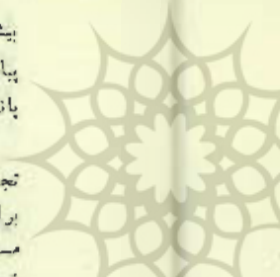
جای دیگری عذاب نمایند، مثلاً این روایت صحیح است که میگویند اگر پدری مستطیع بود و بچه زودت اولاد او بلکه تا چند بشت او بیچاره میشوند. مگر خداوند کریم در قرآن نمی فرماید: یا ایها الناس اتقوا ربکم و اخشوا یوماً لا یجزی و الدین و ولد و لا مولود هو جائز عن والد شیعاً (سوره لقمان آیه ۳۳) خواهشمندم در این موضوع دعامتالی فرمایید پاسخ: یکی از اصول مسلم دین ما که قرآن هم صریحاً در آیات مختلف از آن سخن گفته است که خداوند عادل است، بدیهی است عدالت ایجاب میکند که کسی را بجرم دیگری مؤاخذه نکنند «و الا تزر وازرة وزر اخری» و هر حدیثی برخلاف این اصل مسلم وارد بود با ساختگی است و باید مردود شود و با چنانچه در کتاب معتبری با سلسله سند صحیحی باشد باید آنرا توجه کرد زیرا ممکن است شخص راوی بر اثر عدم توجه به قرائن کلام حقیقت مطلب را درک نکرده باشد.

فر اوان بود و سران «قریش» آنی از آزار آنها آوارم نمیگرفتند، و برای جلوگیری از بروز جنگهای قبیله‌ای؛ سران و زورمندان هر قبیله، کسانی را که از آن قبیله اسلام آورده بودند، شکنجه میدادند؛ و نهوهائی از شکنجه «قریش» را در برخی از شماره‌ها خواندید. روی ابن علی، هنگامیکه اصحاب آن حضرت درباره مهاجرت کسب تکلیف کردند، در پاسخ آنها چنین گفت: «لو اخر جتم الی ارض الحبشة فان بهاملکنا لا یفظم عنده احد و هی ارض صدق حتی یجعل الله الکم فرجا مما انتم فیه: هر گاه بفاک «حبشه» سفر کنید، بسیار برای شما سودمند خواهد بود؛ زیرا ما مدان آنها کسی را ستم نمیکند، و آنجا عا ک درستی و پاکی است؛ و شماها میتوانید در آن خاک بسر برید تا خداوند تفرجی برای شما پیش آرد آری بیخط با کیکه، امروز باک فرد شایسته و دادگردد آن بدست بگیرد. نمونه است از بهشت برین، و بیگانه آرزوی یاران آن حضرت، بدست آوردن چنین سرزمینی بود؛ که با کمال امنیت و اطمینان وظایف شرعی خود بردارند.

کلام نافذ پیامبر اسلام، چنان مؤثر افتاد، که چیزی نگذشت آنها تیکه آمادگی بیشتری داشتند، با سفر بسته؛ بدون اینکه بیگانگان (مشرکان) آگاه شوند شبانه برخی پیاده و بعضی سواره راه «جده» را پیش گرفتند، و مجموع آنها در این نوبت، ده؛ و با بازنده بودند و میان آنها چهار زن مسلمان نیز دیده میشد.

جده آنروز بسان امروز باک بندر معمول تجارتی بود، و از حسن تصادف دو کشتی تجارتی آماده حرکت بحبشه بود؛ مسلمانان از ترس تمقیب «قریش» آمادگی خود را برای مسافرت اعلام کردند، و با پرداخت نیم دینار با کمال عجله سواد شدند، گزارش مسافرت عده‌ای از مسلمانان بسطح سران مکه رسید، عده‌ای برای بازگرداندن آنها فرستادند، ولی آنها موقعی رسیدند، که کشتی سواحل جده را ترک گفته بود و اثری از آن نبود.

تمقیب چنین جمعیت که فقط برای حفظ آئین خود، بفاک بیگانه پناهنده میشوند؛ نمونه بارزی از شقاوت قریش است، مهاجرین دست‌آزمال و فرزندان؛ خانه و تجارت شسته، ولی سران مکه از آنها دست بردار نبودند، آرزوی سالی «دادا اندوه» از سر او این سفر روی قرائنی آگاه بودند و با خود مطالبی را زمزمه میکردند، که همه انشربخ خواهیم نمود. این گروه کم از یک قبیله متشکل نبودند، بلکه بنا بگفته این هشام ۱۶۳، ۳۴۵، هر یک از این بده نفر از یک قبیله بودند، بدینال این هجرت، مهاجرت گروه دیگر پیش آمد، که پیشایش آنها، «جهفر بن اییطاب» بود، و هجرت دوم در کمال آزادی صورت گرفت، از این لحاظ عده‌ای موفق شدند، که زنان و فرزندان خود را نیز ببرند. بطوریکه آمار مسلمانان در خاک حبشه، به ۸۳ نفر رسید، و هر گاه بجههائی را که همراه خود برده با آنها متولد شده بودند حساب کنیم، آمار آنها از این رقم تجاوز میکند.



شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

آنان «حیثه» را آنچنانکه پیامبر اکرم توصیف فرمودند ، يك سرزمین معهود ، و يك محیط آرام ، توأم با آزادی یافتند ، و «ام سلمه» همسر «ابو سلمه» که بعد ها افتخار همسری رسول خدا را نیز پیدا نمود ، درباره آنجا چنین گوید :

لما نزلنا أرض الحيثه جاورنا بها خير جار: النجاشي ، أمنا علي ديننا ؛ و عبدنا لله لا نفوذى ولا نمدع شيئا ؛ در حمایت بهترین حامی قرار گرفتیم ، آزادی کامل داشتیم ، خدا را میپرستیدیم ، آزادی از کسی نمیدیدیم ، و سخن بدی از کسی نمی شنیدیم .

از سروده های برخی از مهاجرین کاملا استفاده میشود که محیط «حیثه» يك محیط بسیار مرتبعتبی بوده است و ما سه بیت در باورقی از اشعار مفصلی که ، عبدالله بن حرث سروده است در اینجا ضبط مینمائیم ، خوانندگان محترم میتوانند تحصیل این قسمت را در ج ۱ ص ۳۵۳ سیره ابن هشام بخوانند (۱) .

قریش بدر بار حیثه نماینده عیبرستند

خبر آزادی و راحتی مسلمانان بگوش سران مکه رسید ، آتش کینه دودل آنها از وخته شد ؛ و از نفوذ مسلمانان ، در حیثه سخت متوحش شدند ؛ ذر ا خاک حیثه برای مسلمانان بصورت يك پایگاه مسکمی دو آمده بود ، و ترس بیشتر آنها از این لحاظ بود که مبادا ، هواداران اسلام ، نفوذی در دربار ، «نجاشی» (زمامدار حیثه) پیدا کنند ، و تمایلات باطنی او را با اسلام جلب نمایند ، و بالتبجیه بایک لشکر مجهز ، حکومت بت - پرستی را از شبه جزیره بیافکنند .

سران دارالندوه ؛ بار دیگر احسن کردند ؛ و چنگلی نظر دادند که نماینده گانی بدر بار حیثه بفرستند ، و برای جلب نظر شاه ، روز راه ، هدایای مناسبی ترتیب دهند ، تا بدینوسیله بتوانند دودل شاه ؛ برای خود جایی باز کنند . سپس مسلمانان مهاجر را ، به بلاهت و نادانی ، و شرمت سازی متهم سازند . برای اینکه ؛ تشنه آنها هر چه زودتر و بهتر به نتیجه برسد ؛ از میان خود دو کار آزموده حیلہ گردا که بیضا یکی از آنها ، با دیگر میدان سیاست گردید ، انتخاب نمودند ، و او ایضا قرعه بیام ؛ عمرو عاص ، و عبدالله بن زبیه افتاد ؛ رئیس «دارالندوه» با آنها دستور داد ، پیش از آنکه با زمامدار ، «حیثه» ملاقات کنید ؛ هدایا و تحف و زرا را تقدیم دارید ، و قبلا با آنها بگفتگو بپردازید ، و نظر آنها را با خود مساعد کنید ، و بطوریکه هنگام ملاقات پاشاه شما را تصدیق کند ؛ نامبردگان پس از اخذ این دستورات بطرف حیثه رهسپار شدند .

(بجده در شماره آینده)

يعطن مكة مفهود و مفتون
تنجی من اللذل والبخره والهمون
ي في السمات و صيب غير مأمون

كل امری من عباد الله مشطوب
انا وجدنا بلاد الله واسعة
فلا تسموا علي ذل الحياة و خز